

گزیده‌هایی از

گفتارهای عرفانی

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علیشاه)

صد و هفتاد و هفتم

فهرست

جزوه صد و هفتاد و هفتم

برگرفته از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲

عنوان

صفحه

اینکه می‌گوییم: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، سلام بر همه‌ی ما، هم خواهان دعا کننده‌ایم، هم

قبول کننده‌ی دعا. ۹

در مورد پل صراط / مسأله‌ی توجّه به خود یعنی شعور به وجود خودش پیدا می‌کند، آگاهی پیدا می‌کند که من هستم / درباره‌ی خودپرستی و بیماری نارساییسم / در مورد جلوه‌هایی که از پل صراط می‌گویند / همه‌ی این حالاتی که در دنیا می‌بینیم، به یک نحوی خداوند در قرآن جلوه‌اش داده / خدا خودش را هم ردیف والدین قرار داده ولی از بَرَنَدِگی راه و رعایت اعتدال خبر می‌دهد / «خود را فراموش کن» یعنی آن زوایا و آن حواشی که به شعور

چسبیده را رها کن. ۱۰

درباره‌ی شرک / شرک از تکبّر پیدا شد / در مورد شرک مربوط به حَقِّ النَّاسِ / راجع به شرک خفی و شرک جلی / نیت چیست؟ علّت اینکه چرا گفته‌اند در همه‌ی عبادات

- نیت کنید. ۱۶
- در مورد حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ / درباره‌ی امام حسن و
 امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ / راجع به حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ ۲۲
- ارتباط بین فرزند و مادر ارتباط فطری و طبیعی است / فرزند
 به پدر هم از لحاظ نسل مرتبط است / مسئولیت همه‌ی
 عواقبی که ممکن است برای جنین باشد به عهده‌ی مادر
 است / در مورد بیماری‌های مادرزادی / درباره‌ی اینکه
 گفته‌اند در نگهداری جنین مواظبت کنید / راجع به جهاد و
 دفاع / وظیفه‌ی حفظ نوع و حفظ خودش، دورویه‌ای که
 خداوند در بشر گذاشته و در همه‌ی حیوانات هم هست. ۲۵
- داستان عبدالله بحری و عبدالله برّی؛ از اینکه امانتی را
 خداوند خودش داده و بعد گرفته است، نباید ناراحت
 شویم / در مورد مرگ / درباره‌ی ترس از مرگ / راجع به اینکه
 چرا اولین عید به دیدن عزادار می‌روند. ۲۹
- دستورات و مقرّراتی که مقتضی جامعه است و در هر مورد در
 اسلام دادند، الی الابد قابل اجرا است / داستان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 و فتح مکه / قضیه‌ی مسلمان شدن خالد بن ولید و
 صلح جوئی پیغمبر در زمان جنگ با دشمن، پیغمبر ما
 به عکس آنچه که می‌گویند پیغمبر جنگ است و این همه

تبلیغات جهانی می‌کنند، پیغمبر صلح می‌باشد. ۳۵.....
در مورد مجالس فقری / در آن لحظات تشکیل مجلس،
عظمت مجلس فقری به واسطه‌ی عظمت ولایت است /
وقتی می‌گوییم حسینیه وقف است، وقف یعنی این
تقاضایی که می‌کند، یکسره در اختیار خداوند قرار می‌گیرد /
باران رحمت خداوند موجب شده است که یک محلی به

اسم حسینیه باشد، به این جهت باید احترامش کنیم. ۳۹.....
برگ درختی نمی‌جنبدِ اِلَّا اینکه خدا بخواهد / خداوند
صفاتش از خودش جدا نیست یعنی نمی‌شود گفت
خداوند خَلَّاق است که گاهی خلق می‌کند و گاهی نمی‌کند،
بلکه همیشه خَلَّاق است، چه خلق بکند و چه خلق نکند /
در مورد پدر و مادر به عنوان واسطه‌ی خلق / گاهی ما مایل
به بدی هستیم ولی یادمان نرود که خمیره‌مان روح الهی
است / درباره‌ی ذکر، به بدن و دنیا همان اندازه نگاه کنیم

که برای آمادگی ذکر خدا، آن را نگه داریم. ۴۱.....
سؤال شده که چرا خیلی از کسانی که طلب می‌کنند را رد
می‌کنید؟ / داستان ذوالنون و طالب سرّ الهی / در مورد ذکر
به عنوان سرّ الهی و نبات مخصوص که می‌گویند به
هیچکس ندهید؛ آنچه را که می‌گویند نگویند، حکمتش

فقط امر است / داستان مسلمان شدن وحش خدمت
پیغمبر ﷺ / برای اینکه قدرت روحی و تسلط بر خودمان را
پیدا کنیم، سرّ را باید نگه داریم / برای تشخیص اوامر
مذهبی، اوامر الهی لازم نیست بگردیم فایده‌ای پیدا کنیم،
فایده‌اش همین است که خدا گفته است. ۴۶

فهرست جزوات قبل ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

آنوقت‌ها که حوصله داشت‌م رادیو یا تلویزیون نگاه کنیم، خیلی قدیم چهل سال، پنجاه سال پیش، یکی از برنامه‌های طنزش به قولی می‌گفت که قربان همدیگر برویم، این نفهمیده یک چنین چیزی می‌گفت ولی واقعاً حرف درستی است. اینکه ما می‌گوییم: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، سلام بر همه‌ی ما یعنی همه‌مان. هم خواهان دعا کننده‌ایم، هم قبول کننده‌ی دعا. خدا ان شاء الله همه‌مان را حفظ کند، السَّلَامُ عَلَيْنَا.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

ما از پل صراط خیلی تعریف‌ها شنیدیم که چطور است. اولاً خود صراط یعنی پل ولی چون صراط به عنوان صراط‌المستقیم هم به کار می‌رود، این است که آن صراطی که مورد نظر شرع است، مستقلاً به آن صراط می‌گویند. در صراط، می‌گویند از یک راهی باید بروی از مو باریکتر، از تیغ شمشیر، برنده‌تر. پل از روی جهنم است، دست راست اگر بیفتید، جهنم است، دست چپ اگر بیفتید، جهنم است. باید از روی این پل مستقیم بروید تا به آخر برسید، آخر کجاست؟ آن طرفش نجات است و آرامش و همه‌ی آن نعماتی که فرموده‌اند. همینطوری که ما در پل‌های عادی، زندگی مادی می‌بینیم، همه‌ی اینها یک جلوه‌هایی، یک مظهری است از پل صراط. خیلی‌ها وقتی آن تعریف را از پل صراط می‌شنوند و توجه نکنند پل صراط، از آجر و سیمان و آهن ساخته نشده، یک آدمی که حتی شل است، تلوتلو می‌خورد، می‌گوید: من چطور از این پل رد بشوم؟ راست می‌گوید ولی این پل اینطوری نیست. حالا، این به عنوان مقدمه بود.

یکی از مهمترین صفاتی که باید توجه کند، مسأله‌ی توجه به خودش است. آگاهی به اینکه هست. کسی که می‌گوید من فکر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۴ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

می‌کنم، پس هستم و اینقدر به این جمله اهمیت می‌دهند، این است که شعور به وجود خودش پیدا می‌کند. آگاهی پیدا می‌کند که من هستم، منم یعنی حسابش را از معلوم جدا می‌کند، در صف عالم می‌آید. عالم نه اینکه علما، نه! عالم یعنی آگاه. در اینجا به آن اندازه‌ای که شعور داشته باشد، آگاهی داشته باشد که هست. چه کسی این هستی را به او داده؟ خداوند است. پس باید خداوند را بشناسد و امثال آن. این هستی برای اینکه ادامه پیدا کند، محتاج به چیست؟ محتاج به بدن مایتحلل است. اینها به جای خود ولی گاهی ممکن است این صفت بگوییم، حالت بگوییم، خاصیت یا هر چه، ممکن است خیلی قوی بشود که حتی شعور و آگاهی را در خودش محو کند. آنوقت خودپرستی می‌شود. به اصطلاح یک نحوه بیماری، بیماری روانی. در امروز «نارسیسیسم» می‌گویند، از نرگس می‌آید. می‌گویند بیماری نرگس، بیماری نارسیسیسم. که داستانی می‌گویند، امیرزاده‌ای خیلی زیبا در گردش آمد، سر جوی آب ایستاد آب بخورد، سرش را خم کرد خودش را در آب دید، توجه نداشت. گفت: چه زیباست! و اینقدر این در فکرش آمد که عاشق آن شد، عاشق آن تصویر خودش شد. می‌گویند کسی هم که عشق به خودش بورزد یعنی خودش را قابل این بداند که اگر آن طرف بود، به این عشق بورزد، این را

به اصطلاح «نارسیسیسم» می‌گویند. این درجه‌اش خطرناک است. باریک بودن پل صراط در اینجا برای ما یک جلوه‌ای می‌کند یعنی باید از این پل رد بشوید، باید بفهمید که وجود دارید و بفهمید که این وجود را خداوندی داده. ولی اگر از این حد تجاوز کنید و اصلاً این را نفهمید، جهنّم است، طبیعی نیست. از این طرف افتادید. اگر بگویید همه‌اش منم، عاشق خودش بشوید، این طرف است، این هم جهنّم است. آن جلوه‌هایی که از پل صراط می‌گویند یک تجلّی، یک نمونه‌هایی را خداوند یکطوری کرده که به ما بشر دو پا برسد یعنی به همان نحوی که به حواس ما برسد، متأسفانه این وضعیت، زیاد در بشر دیده می‌شود. از آن مواردی است که ان‌شاءالله خدا خیلی چیزهایش را می‌بخشد.

بانگی آمد که غم مخور ای درویش

تو در خور خود کنی و ما در خور خویش

خدا می‌بخشد ولی بدانیم که گناه است. اگر خداوند نخواهد ببخشد، اینها گناه است. این خودپرستی در بین ما، در بین بشر خیلی هست. به هر نحوه‌ای جلوه می‌کند، حتّی در زندگی عادی ما، می‌پرسند، فلان کس چطور آدمی است؟ می‌گوییم: خیلی آدم خوبی است. چرا؟ به من سلام می‌کند. خیلی ادب می‌کند، خیلی تعظیم می‌کند. من چه می‌دانم؟! البتّه حق دارم و باید هر

انسانی را خوب بدانم مگر خلافتش ثابت شود ولی غیر از آن، من چه می‌دانم؟ پس این قضاوت و تفسیری است که خودم کردم یعنی به عقیده‌ی من فلان کس آدم خوبی است. حالا عقیده‌ی من ممکن است کلاً درست باشد یا کلاً غلط یا جزئاً. منظور، بشر جز این چاره ندارد. این تا حدّی است که از خودش به دیگران بروز نمی‌کند ولی یک نمونه چیزهایی تا حدّی در بعضی موارد، خدا مجاز کرده، مجاز کرده یعنی چشم‌پوشی کرده. شما به بچه‌ی کوچکتان که یک کمی می‌فهمد، اگر یک چیزهایی بگویید او باید العیاذ بالله، در ذهنش، همانی که شما باید خدا را اینطوری بدانید، او شما را اینطوری بداند که حرفتان را قبول کند و گرنه قبول نمی‌کند. بنابراین نسبت به آن طفل کوچک، به کسی که تحت قیمومت فرهنگی شماست یعنی باید بزرگش کنید به یک حدّ تربیت برسد، به یک حدّی که رسید، آنوقت فهمید که من فکر می‌کنم پس هستم، فکر می‌کند ممکن است بعد از آن فکر، حرف شما را رد کند ولی غیر از آن پدر و مادر یک درجه‌ای دارند.

خدا این را هم که در قرآن، هر جا اسم پدر و مادر (ابوین) را خواسته بگوید، با خداوند گفته، *أَنْ أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ*^۱ که همین *أَنْ أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ* را بدانید، بایزید بود او را ترسانند، از ترس فراری داد

و وقتی معنی آن را فهمید که *أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ* چپی است، برگشت باز پیش همان مادرش با همان ادب بیشتر. همه‌ی این حالاتی که ما در دنیا می‌بینیم، به یک نحوی خداوند در قرآن جلوه‌اش داده. ما اگر فکر کنیم از قرآن همه‌ی اینطور چیزهای زندگی را می‌فهمیم. این است که همین خودپرستی که نتیجه‌ی شعور به وجود خودش است، شعور هم یعنی آگاهی، نه شعور عرفی که ما می‌گوییم. همین ممکن است یا از این طرف بیفتد یا از آن طرف بیفتد. از تیغ برنده‌تر است. خدا مثلاً در اینجا که می‌فرماید: *أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ*، جای دیگر می‌فرماید که اطاعت من را بکن و به نظرم در همان آیه است یا آیه‌ی دیگری که و اطاعت والدینت را. اینجا می‌بینیم که خدا خودش را هم ردیف والدین قرار می‌دهد ولی می‌گوید: *وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا*، اینجا از آن برندگی راه و از آن رعایت اعتدال خبر می‌دهد. می‌گوید همان پدر و مادری که دیدی، اینطوری من سفارش کردم و تقریباً سفارش خودم و سفارش آنها را با هم، هم‌ردیف گفتم، اگر کوشش کردند که تو شرک ببری، اطاعتشان نکن.

خیلی‌ها ایراد می‌گیرند که آخر شما می‌گویید که خود را

فراموش کن، نه! «خود را فراموش کن» یعنی آن زوایایی که و آن حواشی که به شعور چسبیده را رها کن و الا خود را نمی توانی فراموش کنی. هر وقت نگاه می کند می بیند هست. اینجا یکی از موارد خیلی دقیق است که منظور از اینکه می گویند محو باید بشود، این چیست؟ این خیلی بحث مفصل تری دارد که ان شاء الله اگر عمری باشد، خواهیم گفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

اولین و بالاترین گناه که در عالم خلقت در درگاه الهی به وجود آمد، «شُرک» بود که در واقع شرک از تکبر پیدا شد. شیطان گفت: من بهتر از او هستم یعنی العیاذ بالله خطاب به خدا که تو بیخود کردی که او را بر من مقدم داشتی. اولین گناه هم راجع به حَقِّ النَّاسِ داستان هابیل و قابیل است. حالا آن شرک مربوط به حَقِّ النَّاسِ را که خدا خودش به خود ناس، به خود مردم وکالت داده، اختیار داده قانون بنویسند مجازات کنند.

شرک به خدا را شرک خفی می گویند و شرک جلی، یعنی شرکی که آشکار است و شرکی که مخفی است. شرک آشکار که دیگر نیست، امروز تقریباً در دنیا کسی مشرک آشکار نیست، همان قدیم بت می گذاشتند، البته حالا خیلی ها از فرَقِ مسلمین، من جمله وهابی ها، بسیاری از اعمال ما را شرک می دانند، آن یک بحث دیگری است ولی شرک خفی آنقدر خفی است که اصلاً فهمیده نمی شود خودِ شخص هم نمی فهمد. فرض کنید در ادارات نگاه می کنیم می بینیم مثلاً آن رئیس یا مدیرکل یا وزیر هرکاری بخواهد می تواند بکند، این خودش یک شرکی است یعنی جز خداوند هیچکس نیست که بتواند هر کار بخواهد بکند. ما یکی دیگر را هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۴ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

گفتیم می‌تواند این کار را بکند، این شرک خفی است. منتها از شرک خفی نترسید، البته سعی کنید شرک خفی هم نداشته باشید ولی اگر هم داشتید به رحمت خدا مطمئن باشید و اعتماد کنید، خداوند در مورد شرک خفی ارفاق بیشتری می‌کند. اما آنجایی که می‌گوید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^۱، خدا اینکه شرک به او بورزند، نمی‌بخشد آن شرک جلی است که الحمد لله نداریم. شرک خفی هم خیلی فراوان است منتها می‌گویند آنقدر مخفی است، آنقدر از دیده پنهان است، مثل اینکه در یک شب خیلی تاریک و ظلمانی یک مورچه‌ی سیاهی، روی سنگ سیاهی راه برود چطور می‌شود؟ نمی‌بینیم، خیلی مشکل است. شرک خفی را هم خیلی خواستند مثال بزنند، اینطوری است.

به این حساب اگر خیلی فکر کنیم تمام زندگی ما شرک‌هاست ولی آن شرک‌هایی است که به اصطلاح خداوند عفو کرده، خودش وقتی به ما «موجودی» داد گفت «تو هستی»، البته خداوند تا اراده بکند، همین که ما را آفرید: إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۲، خدا می‌گوید من که هستم، که هستی دائمی دارم، به ما یک هستی داده. این خودش یک شرک است. خودش این موجبات را یک قدری فراهم کرده ولی به ما گفته زنه‌ار! مواظب

۱. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

۲. سوره یس، آیه ۸۲.

باشید که تجاوز از حَقَّتَن نکنید، آنوقت شرک می‌شود ولی در همین حد شرک نیست.

غیر از جنبه‌ی عاطفی، بچه مادرش را می‌خواهد چون غذایش با اوست، او را در واقع مثل خدای خودش می‌داند، این شرک است. اگر خیلی دقت کنید به صورت و سواسی، تقریباً تمام چیزهای ما، یک نحوه شرکی است. همینطور هم هست باید هم باشد، چاره نیست، خدا ما را آفریده یعنی تا وقتی که هستی، تو می‌توانی خودت را حساب کنی. منتها با توجه به اینکه وجودت اصلاً مال خودت نیست، وجودی است که من دادم و تا وقتی که نظر من باشد، تو هستی، وقتی نباشد نیستی. این یک گناه عمده‌ای است که خداوند ما را معفو داشته و از این مورد عفو کرده، به دلیل اینکه خودش ما را آفریده است. البته همین که الان صحبت شد، بچه پدر و مادرش را همه کاره می‌داند، مثلاً هر چه می‌خواهد از آنها می‌خواهد و معتقد است که اینها اگر بخواهند این کار می‌شود، اگر نخواهند نمی‌شود یعنی همان اعتقادی که در بزرگی باید به خدا داشته باشد ولی خدا به او اجازه داده. چرا؟ چون وجودش را به وجود اینها وصل کرده. آن رشته‌ی اِثْصَالی که خداوند گفت: تا «هر وقت بخواهم، هستم» یک گوشه‌ی آن «هر وقت بخواهم» را به دست اینها سپرده ولی وقتی که آن شخصیتش

بزرگتر شد و فهمید که این نخعی، رشته‌ای که می‌گوید بین خودش و پدر است و موجب می‌شود که این به پدر و مادر اظهار علاقه کند، آن رشته به دست الهی داده می‌شود یعنی می‌گوید نه! به فکر می‌افتد که پدر و مادر، خودشان هم مثل ما هستند، خودشان هم مثل من بودند، حالا موقتاً روی آن خلافت‌اللّٰهی، حیات بچّه، حیات من به عهده‌ی او است ولی بزرگ که شد می‌فهمد. بنابراین خیلی مسأله‌ی خودبینی ظریف است، مثل حالا اصطلاح کردند: «عضو نفوذی». در وجود انسان نفوذی می‌شود که وقتی حالتش را گفتند، می‌گویند چه بسا نمازگزاری که نمازش، نماز به شیطان است. چه بسا روزه‌گیری که روزه‌اش برای شیطان است یعنی در همین عبادات هم این وسواس و این دغدغه هست که شیطان دخالت می‌کند، به خصوص اینکه خود شیطان اولین گناهش همین بود که خودش را مهم دانست، شیطان در این دخالت می‌کند مثلاً نماز می‌خواند روی اینکه بگوید «من نماز می‌خوانم». روزه می‌گیرد برای اینکه افطار دعوتش کنند و نشان بدهد که من روزه‌گیرم. مسجد می‌سازد، راه درست می‌کند، برای اینکه پس فردا رأی بگیرد. اینها یعنی خواست دنیا، یک کار دنیایی.

اینها همه نحوه‌های شرک است که در عبادات هم می‌تواند وارد بشود و به همین جهت هم اولاً در همه‌ی عبادات گفته‌اند:

نیّت کنید. نیّت یعنی چه؟ نیّت یعنی به دلت رجوع کنی، بدانی برای چی می‌خوانی؟ من یادم می‌آید در مگّه، این سفر آخری که مشرّف شدیم بعد از رمی جمرات، من چون همسرم کسل بود، گفتم شما نیا، من به نیابت می‌کنم. سایر کاروان رفته بودند و داشتند برمی‌گشتند که من رفتم. یکی از آنها سلام و علیک کرد گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: من حالا می‌روم. گفت: نیّت را بلدی؟ طوری نیّت را به ما گفتند که نیّت را باید بلد باشیم! نه اینکه نیّت حالمان باشد. صحبت شد به او گفتم که تو برای چی اینجا آمدی؟ آمدی چلوکباب و از این مرغ‌ها بخوری؟ گفت: نه، آمدم به امر خدا. گفتم: من هم به همان دلیل آمدم، این نیّت است که البته گفته‌اند: باید خالصاً باشد که این محتاج به گفتن نیست. نیّت یعنی آنچه واقعاً ته دلمان می‌خواهد. اینها می‌گویند آن ته دلت، ته ظرف وجودت، امر خدا باشد، ان شاء الله.

اگر ما این حرف‌ها را فقط به حرف بشنویم و تازه تصدیق هم بکنیم، این همان مَثَلی است که می‌گویند: واعظی بالای منبر از خصوصیات ولایت علی می‌گفت، می‌گفت علی نشسته سر حوض، لیوان دستش است، به هر یک از شیعیان خودش، یک لیوان از آب حوض کوثر می‌دهد. یکی از این پایین داد زد گفت: به آقا علی بگو ماها که اهلش نیستیم، خودت لیوان را بزن در آب، در

حوض کوثر و هی بخور. هی بزن، هی بخور ما که اهلش نیستیم
ولی ما می‌گوییم خدایا! قطره‌ای هم که شده به ما بچشان، ما
دلمان می‌خواهد آنطوری باشیم که تو می‌خواهی. خودت هم دلت
بخواهد که ما آنطور باشیم. ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

حضرت فاطمه ع یک نفر بودند، یک روز هم رحلت کردند نه سه روز، نه چهار روز ولی به یادبود حضرت فاطمه و خیلی از این قبیل، اگر هر روز سرمان را بیندازیم زیر و گریه کنیم، جا دارد. در بررسی این ایام، به هرجهت هرکسی پدرش رحلت کند، آن هم پدری که خیلی به او علاقه مند بوده و علاقه‌ی طرفینی بوده، همیشه گریان است. ما هم به گریه‌ی حضرت فاطمه گریه می‌کنیم. در دل می‌گوییم سرور ما، همسر سرور ما، ما چه کنیم؟ سرنوشت یا به اصطلاح، قدرت الهی اینطور کرده ولی باز حضرت یک تکیه‌گاه عظیمی مثل همان تکیه‌گاه پدر داشت و آن علی ع بود ولی هیچکس عین دیگری و جای دیگری نیست. ما دو چشم داریم، آیا خدای ناکرده یک چشم مان آسیب ببیند می‌گوییم یک چشم بس مان است، نه! دو چشم هر کدام سر جای خودش است. به خصوص هر کدام دید دیگر، روش دیگر داشته باشند.

مثل حسنین دو برادری که بس که به اینها علاقه مند هستیم، تمام زندگیشان را می‌دانیم. علی‌رغم آن تندگی غیرت، اصل غیرت الهی، غیرت شرعی در هر دو بود ولی مقتضیات زمان ایجاب می‌کرد که حسن ع خیلی نرم، ملایم بود، حالا مصلحتش

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۵ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

را نمی دانم، خدا می داند. یک مدّتی جلوی تندی غیرتِ حسین را می گرفت، حتّی یکی، دو بار در مجلس نشسته بودند، و اعْظُ آنجا طبق رویه‌ی خودشان نسبت به مولیٰ علی، یک خرده جسارت‌آمیز حرف زد. مگر نه این بود که حسن، حکومت طریقتی داشت؟ حسین هم با همان غیرت، چون غیرت، الهی بود، مع ذلکِ غیرت، تسلیم حسن بود. حسین دست به شمشیر گذاشت می خواست بلند شود گردنش را همان بالای منبر بزند که منبر را به خونِ اینطور اشخاص آلوده کند ولی این که نشد و امام حسن جلوی او را گرفت. امام حسن آهسته دست گذاشتند روی زانوی او و فشار دادند. همین نشانه‌ی آن خوابی است که پیغمبر دیده و در قرآن هم ذکر شده، پیغمبر در خواب دید از منبرش، بوزینه بالا می‌رود و پایین می‌آید. امام حسن می‌دانست. بعدها علم ولایت که می‌گویند، امانات ولایت را سپرد، نه اینکه اماناتش یک تسبیحی بود یک انگشتر بود، یک دعایی بود، نه! اینها امانات نیست. امام حسن می‌دانست از آن داننده می‌دانست، به او گفته بودند که آنوقت اینطوری است. بعد همان داننده، همان دانش را به حسین داد.

می‌گویند در جنگ وقتی هر چهار فرزند حضرت زینب علیها السلام کشته شدند، فرمود جنازه‌ها را بیاورید برای اینکه من بی اختیار جنازه‌ی فرزندم را ببینم گریه می‌کنم و این گریه‌ی من برادرم را

ناراحت می‌کند. ولی همان زینب تا وقتی که اینطوری بود، می‌دانست. می‌گفت نه، حضرت می‌رود به میدان و جنگ می‌کند و سالم برمی‌گردد. همه نگران بودند تا دفعه‌ی آخر که حضرت آمدند محرمانه و با جانشین و فرزندشان خداحافظی کردند. گریه‌ی زینب بلند شد یعنی دیگر فهمید که رفت ولی در آن مجلس حضرت زینب به علی بن الحسین علیه السلام (سجاد) گفت که: عمه جان بنشین، حالا دیگر همه به تو بسته است، این را درک کنیم. منظور این است گواينکه معلوم نیست وفات حضرت فاطمه در چه زمانی باشد؟ ولی ما هر روز هم که بگیریم خوب است ولی چون مجال نداریم، آمده‌اند و سه روز گرفته‌اند ولی حضرت فاطمه که یک نفر بیشتر نبود و در یک روز هم رحلت کرد، حالا کدام روز؟ نمی‌دانیم ولی ما هر سه روز را می‌توانیم به یاد حضرت فاطمه باشیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

پدر و مادر باید توجّه کنند که به دنیا آوردن یک فرزند و زحماتی که در این راه می‌کشند، اینها خودش مثل یک عبادت است و مورد توجّه خداوند است. خداوند به یک نوزاد، به یک جوانی که خودش یک وقتی جنین بوده، توصیه می‌کند، می‌گوید که توجّه داشته باش که حَمَلَتُهُ أُمُّهُ كُرْهًا^۲ وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا^۲، مادرش با گرفتاری و ناراحتی این را حمل کرد، وضع حملش هم همینطور با زحمت بود و همینطور هم هست، می‌خواهد بگوید ارتباطی که بین این فرزند و مادر هست، ارتباط فطری و طبیعی است یعنی طبیعتاً اینها به هم مرتبط هستند. البته به پدر هم از لحاظ نسل مرتبط است ولی بیشتر عمرش را از مادر تغذیه می‌کند و به مادر مرتبط است. این است که کارهای مادر، غذاهایی که مادر بخورد و کارهای صحیح یا ناصحیحی که مادر بکند، در آن جنین، در آتیه‌ی آن فرزند مؤثر است.

بنابراین همه‌ی ادیان الهی و همچنین همه‌ی حکما و دانشمندان توصیه کردند، مادر برای اینکه بچه‌اش سالم باشد غیر از رعایت‌هایی که از قبل باید بکند، غیر از آن رعایت‌ها، باید در مدت حمل هم یک مراعات‌هایی بکند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۸. ش.
۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

دیگر از وقتی جنین منعقد می‌شود، نطفه منعقد می‌شود، پدر ارتباطی ندارد، مادر است، مادر باید خیلی مواظبت کند مسئولیت همه‌ی عواقبی که ممکن است داشته باشد به عهده‌ی مادر است. بنابراین بسیاری بیماری‌های مادرزادی در درجه‌ی اوّل از بی‌مواظبتی‌هایی است که مادرش کرده و احیاناً آن درجه‌ی بعدی ممکن است از پدر هم باشد. به همین جهت حکما و به خصوص تقریباً همه‌ی پیغمبران، در دستوراتی که داده‌اند، راجع به طفل، نوزاد یا حَمَل (حامله شدن) یک دستوراتی داده‌اند که آنها را باید رعایت کند. آنوقت به همین طریق وقتی مادر اینقدر مؤثر است یعنی نوزادی که به دنیا می‌آید و بعد بزرگ می‌شود، جوانی می‌شود، این جوان اگر انسان عاقلی باشد باید احترامات کاملش، خدماتش را به مادر خودش که یک روزگاری همه‌ی این زحمات را رعایت می‌کرده، ابراز کند.

در درجه‌ی اوّل مادر است، مادر چون طبیعی است، فطری است، قرآن و احکام و اینها هم توجّه را به مادر کرده‌اند و برای اینکه پدر از این محبّت‌ها بی‌نصیب نباشد، یک تجلیلی هم از او کردند، از پدر که ظاهری است ولی اصل محبّت الهی، محبّتی است که در مَثَل‌ها می‌گویند که

عشق مادری. فقط بعد بزرگ که شد آنوقت زحمت پدر ایجاد می‌شود که برای هر دو باشد. این یک جریانی است که گرچه اینها در عالم ظاهر است ولی معنا دارد، با معنای عشق و محبت ساخته شده است.

اینکه گفته‌اند در نگهداری جنین مواظبت کنید، برای اینکه اگر خوب نگاه کنید نه اینکه بگوییم هدف خداوند از خلقت انسان این است، نه! نمی‌دانیم هدفش چیست؟ هر چه می‌خواهد باشد ولی رویه‌ای که در بشر گذاشته و در همه‌ی حیوانات هم هست، این است که دو وظیفه برای او فراهم کرده، در فطرتش گذاشته: یکی حفظ خودش، خودش را نگه دارد، یکی حفظ نوع یعنی دنباله، نسل بیاورد که این انسان وقتی مُرد دیگر از بین نرفته باشد، یکی هست که جای این باشد. این، هر دو وظیفه درست است. برای دفاع یعنی حفظ جانش، حفظ خودش، دفاع واجب است. جهاد هم واجب است ولی اگر جهاد باشد یعنی واقعاً امرِ ولی عصر باشد یا نماینده‌ی ایشان ولی دفاع در هر حال واجب است حتی بر زن، حتی بر کودک دفاع واجب است. از این طرف هم حفظ نوع را توصیه فرموده‌اند، این است که این وظیفه‌ای است که خداوند به گردن این

بشر گذاشته، یک وظیفه‌ی اینطوری که مردها باید انجام بدهند، جهاد و جنگ و اینها، یک وظیفه‌ی حفظ نوع که به این طریق است. پس هر دوی این وظایف در نزد خدا محترم است و واجب. باید هر دو را رعایت کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

هزار و یک شب یا الف لیلۃ و لیلۃ که مشهور است به الف و لیلۃ، یک کتابی است قدیمی و کتاب جالبی است، البته اضافات هم خیلی دارد که قصه‌ی بچه‌گانه و قصه‌هایی فراوان داشت ولی یک نکات جالبی ضمن قصه داشت. آن آخرش یک داستانی دارد خیلی مفصل هم است. که من یک قدری از آن یادم هست. عبدالله بزّی و عبدالله بحری. عبدالله خشکی و عبدالله دریا (آبی). دو عبدالله که با هم رفیق شدند. بعد یک روز عبدالله بحری (دریایی) یک امانتی به رفیقش داد. گفت: چون پیغمبر آخر الزمان که ظاهر بشود در خشکی ظاهر می‌شود و من معلوم نیست او را ببینم، اگر تو دیدی سلام مرا برسان و التماس دعا و این امانت را بده که حالا چه بود، آن مهم نیست، تقدیم خدمتشان کن. اگر هم در زمان حیات تو نبود بعداً وصیت کن که این امانت را همینطور نگه دارند تا زمان آن حضرت که از طرف خداوند مبعوث شود. این یک کنایه‌ای است از امانتی که همینطور باید باشند که این را کار داریم. بعد هر روز صبح او می‌آمد لب دریا و او هم همینطور. همدیگر را می‌دیدند و احوال‌پرسی می‌کردند؛ آن توی آب، این توی خشکی. یک روز عبدالله بحری آمد و دید که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۹ ه. ش.

این عبدالله بڑی یعنی رفیقش، هم دیر آمد و هم خیلی ناراحت است، پرسید: چرا دیر آمدی؟ گفت: یک فرزندی داشتم، مرحوم شد برای او مجلس ترحیم گرفتم و مقداری گریه کردم و ناراحت بودم. این عبدالله بحری خوب گوش داد و آخر گفت: یک امانتی من به تو داده بودم که به پیغمبر برسانی، گفت: بله، گفت آن را بیاور ببینم. این رفت و آن امانت را برداشت و آورد. امانت را عبدالله بحری گرفت و دیگر نداد. گفت: امانت را بده، گفت: نه، تو امین نیستی. خداوند یک امانتی به تو داد، خودش هم گرفت. تو به چه مناسبت ناراحتی می‌کنی؟ این است که من دیگر به تو اطمینان ندارم. این، البته آن حدّا کثرِ مطلب است، یک مطلبی را، نکته‌ی اخلاقی را زیر ذره‌بین گذاشته. مولوی هم این مسأله را و هم مسأله‌ی به قول امروزی‌ها تحوّل نوع، یا تنازع نوع را گفته:

از جمادی مُردم و نامی شدم

و ز نما مردم ز حیوان سرزدم

نامی منظور یعنی نمونکنده، جماد که نمونکنده نیست،
اولین علامتِ حیات، نمو است که زیاد می‌شود.

مُردم از حیوانی و آدم شدم

از چه ترسم کی ز مردن کم شوم

به هر جهت در اینکه در انواع و اقسام جانداران، در

خلقتشان با هم یک ارتباطی دارند که مشهود است، شکی نیست. ما هم می‌گوییم بله، همه را خداوند آفریده. خالق ما و اسب و ماهی و نهنگ یکی است. آن خالق هر چه خواست آفریده؛ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.^۱ این بررسی و بحث اینک‌ه این چطور است، بگذاریم به عهده‌ی زیست‌شناسان. هر وقت ما خواستیم مطالعات زیست‌شناسی و آزمایشگاهی بکنیم، زیست‌شناس هستیم و به آنها نگاه می‌کنیم ولی غیر از آن ما خودمان، یک کتاب درونی داریم که خیلی چیزهایی را که در آنجا نیست، حس می‌کنیم. در این کتاب ما در خودمان دو رقم عکس‌العمل ممکن است ظاهر بشود. بعضی‌ها که این رشته‌ی تغییر و تحوّل در بشر را هم می‌بینند یعنی نوزاد است و شیرخوار و بعد جوان و بعد پیر و... منطبق می‌کنیم با زندگی خودمان، می‌بینیم بله، همینطور است. ما آن چیزهایی که یادمان است، یک چیزهایی هم که ما یادمان نیست را گفته‌اند. معلوم است که ما هم آنطوری بودیم. کودک بودیم و نوجوان بودیم و... به یک جایی می‌رسد که می‌گوید ما، یعنی هر موجودی به این طریق تغییر که کرد، آخرین تغییر را می‌کند یعنی مرگ و

می‌میرد. تا اینجا این تغییرات برای همه آشکار می‌شود. منتها بعضی‌ها به اینجا که می‌رسند نگران این هستند که من یک روزی نخواهم بود. بعضی‌ها دوراندیش‌ترند حساب می‌کنند می‌گویند این چه نگرانی است که من نخواهم بود؟! یک روزگاری هم بود که نبودم دیگر. وقتی نطفه بودم که اصلاً یادم نیست، نبودم. اول خداوند به ما «بود» داد، «هستی» داد، بعد شعور پیدا کردیم به اینکه زنده‌ایم.

عرفان می‌خواهد این را بگوید: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*^۱ یعنی یک روزگاری درست است که ما نبودیم، این مایی که اینطوری هست، یک بشری است و در بین مردم و... این نخواهد بود، بلکه ولی آن اساسی که این تغییرات را به خود گرفته، خواهد بود. پس این حالات شکل‌های مختلفی است از یک وجود که آن وجود از بین نخواهد رفت. ما به شکل‌های مختلفی درمی‌آییم، آن شکلی که داشته باشیم از بین خواهد رفت، بلکه! ولی آن وجودی که بود، باز هم خواهد بود یعنی «خواهد بود» که جزء آن وجود کلی که ما می‌گوییم در عالم باید باشد و همیشه هست که بعضی‌ها جهان را قدیم می‌دانند نه حادث، می‌گویند همیشه بوده،

جزء آن خواهیم بود، با او خواهیم بود. این است که از این جهت ترسی نداریم، یک تغییر شکلی است.

ترس از مرگ بیشتر از اینجا ناشی می‌شود که در قدیم می‌گفتند، حالا هم اطبای جدید می‌گویند: زالو که به بدن می‌چسبانی اگر خوب گرفت، کندنش خیلی مشکل است. این در مثل هم هست که می‌گویند یارو مثل زالو چسبیده. آنوقت می‌گویند اول یک سوزن، داغ می‌کنند می‌زنند به این زالو که بی‌حس بشود. ما هم اگر مثل وقتی که این زالو را می‌خواهیم بکنیم، با آن داغ کردن بکنیم، ناراحتی ندارد. ولی اگر همینطور بخواهیم بکنیم، تا مدت‌ها محلش زخم است، خون می‌آید. ما هم آن کسی که در دنیا هست، اگر خیلی به دنیا چسبیده باشد، مثل زالو وقتی کنده بشود ناراحت می‌شود. این است که این محنت‌هایی که آخر به انسان می‌رسد، مثل آن سوزن داغی است که می‌زنند، این سوزن داغ را خداوند به بندگان خاصش می‌زند که ناراحتی از کندن دارند ولی به هر جهت به هر صورتی بکنند، جای زالو مدتی ناراحت می‌ماند. این به همان اندازه است که ما فرض کنیم، یادبود فرزندانمان و اینها را می‌گیریم، یادبود می‌گیریم، عُرف ما هم با اجازه‌ی این مطلب به وجود آمده.

بعد از آن دیگر تقریباً عزا تمام می‌شود این هم که گفته‌اند در اوّلین عید به دیدن عزادار می‌روند، روی همین نظر است که در واقع یادآوری اینکه ناراحتی، آن عزا برایش تمام شود. حالا ان شاء الله خداوند ما را به کیفیت و ماهیت این تغییر که اسمش را مرگ گذاشته‌ایم، آگاه کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

اینکه فرموده‌اند و پیغمبر خودش هم فرمود، دستورات و مقرراتی که در هر مورد در اسلام دادند، الی‌الابد قابل اجراست. نه هر دستوری، دستوراتی که مقتضی جامعه است و بنابراین عملاً هم می‌بینیم که از سنت پیغمبر یعنی روشی که پیغمبر زندگی کرد، از جنگ و صلح و وعظ و اینها همه، برای ما قابل استفاده است، می‌توانیم از آن ملاک بگیریم، نتیجه‌گیری کنیم. پیغمبر در اوایل زندگی، اوایل حیات دنیایی که در مکه بزرگ شد و به عادات و عرف آنجا از لحاظ اجتماعی آشنا شد، تا آخر هم علاقه‌ی به آنجا را از دست نداد، نگه‌داشت. بعد که حضرت مجبور به هجرت شد و بعد از هجرت، مکه را آمد فتح کرد، در مکه خون نریخت. در مکه هیچ تظاهراتی و جلوه‌ای که رجزخوانی باشد، نکرد. برای چی؟ برای اینکه تمام قشون خود حضرت یعنی مسلمین آنوقت، غالباً سرشناس‌هایشان اهل مکه بودند که مهاجرت کرده بودند. اینها هر کدام خانواده‌ای داشتند وقتی آمدند، رفتند منزل خودشان. هیچ جنگی نبود یعنی اینقدر خداوند به حضرت نیرو داد، قوت داد که دیگران هم شناختند که این قوه، قوه‌ای نیست که بشود با آن درافتاد. به قول شاعر بعدی، قرن‌ها بعد:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۳۰ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

الهی هر که را خواهی براندازی

با درویشانش در اندازی

که البته درویشان، مسلمان واقعی هستند ولی همان دشمنان که در ظاهر دشمن بودند، وقتی پیغمبر مگه را فتح کرد، همان اسلام ابوسفیان را قبول کرد بیعتش را قبول کرد، منزل او را هم پناهگاه قرار داد. همسرا و «هنده» که مادر معاویه باشد مشهور به هنده‌ی جگرخوار است که داستانش را می‌دانید. وقتی قشون حضرت یعنی مسلمین می‌رفتند مگه را فتح کنند، وارد مگه که شدند، یکی در آن جلو فریاد می‌زد: امروز روز انتقام است. حضرت شنیدند، زود کسی را فرستادند که این شعار را عوض کند. شعار را کرد: *أَلْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَةِ*، امروز روز مرحمت است، رحم الهی است.

یا خالد بن ولید که بعد از مدتی متأثر شد، آمد در مجلسی که حضرت بودند، به حال تأثر سلام کرد و معذرت خواهی و توبه از آنچه کرده و مسلمین را کشته است، شمشیرش را آورد و جلوی حضرت گذاشت. این رسم آن ایام بود یعنی به قولی تسلیم تمام قد شد. گفت این شمشیری است که با این مسلمان‌ها را کشتم. این شمشیر شما، این هم گردن من. حضرت ملاحظت فرمودند. شمشیر را

برداشتند به خودش دادند. گفتند این شمشیر تا حالا ضدّ اسلام کار کرده، از حالا به بعد در خدمت اسلام باشد که بعضی زوات و مورّخین اهل سنّت لقبی به او می دهند، «سیف الاسلام» به او می گویند. این است که پیغمبر ما به عکس آنچه در این همه تبلیغات جهانی می گویند که پیغمبر جنگ است، پیغمبر صلح می باشد. وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا، اگر در یک جایی قشون طرفت به تو تسلیم شد یعنی حاضر به صلح بود، با آنها صلح کن، نگران نباش. اگر هم نگرانی که بعداً حمله خواهند کرد یا اذیت خواهند کرد، نگران نباش خداوند برای تو کافی است. این همه صلح جویی آن هم در زمان جنگ، آن هم با دشمن، با این وجود، اینطور می گویند. حالا البتّه همین را به ما هم می گویند. ما اهل صلحیم، اهل آرامشیم. با کسی جنگ نداریم ولی تاریخ تکرار می شود. همیشه در روش پیغمبر برای ما مثال و مدلی هست که به آن توسّل بجوییم. ائمّه ی ما عليهم السلام، این مثال ها و این مدل ها را تشریح می کردند. خودشان هم می فرمودند یعنی هم اسلام می گوید. شارح نیستند، شارح هستند. ما معتقدیم که امام،

درک قرآن و درک روح اسلام را دقیقاً درست انجام می‌دهد، این است که هر جا درمانده‌ایم به فرمایشات امام رجوع می‌کنیم. تا وقتی خود امام ان شاء الله ظاهر بشود و دستمان را بگیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در لحظات انعقاد مجلس، اولاً مجلس هر جا باشد، اگر منزل کسی باشد، در آن لحظات، مالک آن منزل نیست در واقع. مثلاً در موردی من می‌خواستم بروم مجلس دیدم یکی از فقرا دم در ایستاده، گفتم: چرا ایستادی؟ گفت: فلان کس (یعنی صاحبخانه) می‌گوید تو نباید به منزل من بیایی، گفتم: منزل او می‌خواهی برو، می‌خواهی نرو، اینجا مجلس است، باید بیایی. دستش را گرفتم گفتم بیا و آمدیم. در آن لحظات او اختیاری ندارد. اهمیت صاحب مجلس که می‌گوییم و خیلی اهمیت می‌دهند، به این منظور است که یعنی در واقع منزلش را در اختیار یاد خداوند، ذکر خداوند می‌گذارد، خداوند هم قبول می‌کند و اما در آن لحظه چرا مجلس اینطوری است؟ چون ما، هم بدن داریم، هم روح داریم. از لحاظ بدنی باید یک جایی باشد آرام، بنشینند که نماز بخوانند، کتاب بخوانند، به یاد خدا باشند. به این جهت این منزل یا این محل داده شده باشد. این است که در آن لحظات، عظمت مجلس به واسطه‌ی عظمت ولایت است، همانقدر که شما ولایت معنوی را عظیم می‌دانید، بزرگ می‌دانید، محترم می‌دانید، همان بزرگی اینجا را معین کرده در این لحظات.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۳۰ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

البته مثلاً اینجا، خود این حسینیه می‌گوییم وقف است، وقف یعنی این تقاضایی که می‌کند، یکسره در اختیار خداوند قرار می‌گیرد، غیر از آن ساعات مخصوص، می‌گوید این در اختیار ولایت است، به این جهت اهمیت دارد. البته چون خود مجلس به اصطلاح مخلوق خداوند است، خداوند چنین امری مقرر کرده، رحمت اوست که چنین شده، بنابراین در مورد آمدن به مجلس هم مثل اینکه کسی در گرمای تابستان در بیابان ببیند یک جایی باران می‌آید، می‌رود زیر آن باران می‌ایستد. حالا باران رحمت خداوند موجب شده است که یک محلی به اسم حسینیه باشد، به این جهت باید احترامش کنیم و به این جهت وقتی می‌آییم، همانطوری که باران همه‌ی بدن و عرق بدن را می‌شوید، تمیز می‌کند، دل‌های ما را هم تمیز کند، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

به این نکته توجه کنیم که «برگ درختی نمی‌جنبد الا اینکه خدا بخواهد». به این حساب فکر کنیم، اصلاً همه را خدا آفرید. البته همه‌ی ما را خدا آفرید ولی بطور واسطه. خداوند حضرت آدم را بلاواسطه نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۲ فرمود. خداوند صفاتش از خودش جدا نیست یعنی نمی‌شود گفت خداوند خلاق است، گاهی خلق می‌کند، گاهی نمی‌کند؛ همیشه خلاق است. چه خلق بکند و چه خلقی نکند. این است که ما به واسطه خلق شدیم یعنی چون روح الهی خلاق است، به صورت ظاهر، ما از پدر و مادری آفریده شدیم ولی شاید یکی از استنباطاتی که می‌شود از خلقت حضرت عیسی کرد، این است که خداوند می‌خواست به ما بفرماید، اشتباه نکنید که من پدر و مادر آفریدم و دیگر از من بی‌نیاز هستید و آنها خلقتان می‌کنند، نه! اینها واسطه هستند، همیشه من خلق می‌کنم.

در مورد عیسی هم فرمود کَلِمَةُ اللَّهِ است [إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ^۳]. این است که ماها هم از آن دُرّ و جواهر، از آن دُرّ گرانبهای که خداوند به حضرت آدم داد و از روح خودش در

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۳۱ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره حجر، آیه ۲۹ / سوره ص، آیه ۷۲.

۳. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

او دمید، ما هم از آن هستیم. منتها فکر کنیم حضرت آدم، هابیل را هم خلق کرد، قابیل را هم خلق کرد. خلق به صورتِ ظاهر، خدا خلق کرد. بعد شیث هم که جانشینش بود، بعدها خلق کرد یعنی او هم پیغمبر است. همانطوری که خود خداوند هم فرشته خلق کرد، حضرت آدم و بزرگانی را و هم شیطان، ما هم همینطور بودیم. منتها قبل از اینکه خداوند دست به کار بشود برای خلقت حضرت آدم فرمود: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*^۱، نفرمود خواهم کرد. شیطان که در صف ملائکه بود، فرقی بین شیطان و ملائکه ای وجود نداشت، هر دو در یک صف بودند. وسط این صف مخلوط یک دیواری گذاشت، گفت: شیطان، ملائکه. به اصطلاح آن نفخه‌ی الهی که در وجود هر انسانی هست، همین کار را می‌کند یعنی یک کار خوب می‌کند، یک کار بد هم می‌کند.

همانطوری که در اصل خلقت گاهی اوقات ظاهراً روح شیطانی، زیادتر است، قوی‌تر می‌شود، گاهی اوقات در عالم ظاهر ما هم همینطور است. گاهی ما مایل به بدی هستیم ولی یادمان نرود که خمیره‌مان روح الهی است اما گاهی ظاهر به بدی است. با این توضیح می‌شود گفت که آن نفخه‌ی الهی، آن نفخه‌ی روح الهی در همه‌ی نوع بشر هست. منتها ما اگر بفهمیم، حفظش

کنیم. یک جواهری که گذاشته، از این چیزهای بُرُس یا جاروهای که گرد و خاکش را می‌گیرند، همیشه گرد و خاکش را بگیریم. نگذاریم رویش گرد و خاک بنشیند. وقتی این مصلحتِ روانی ما، مصلحتِ روحی نوع بشر در عالم ما پیاده می‌شود، به این صورت است که ما یاد خدا کنیم.

ذکرمان که می‌گوییم اینقدر اهمیت دارد، این است یعنی یادمان بیاید «ذکر یعنی یاد» یادمان بیاید که ما یک وقتی نبودیم. وقتی این بدن آماده شد، آنوقت آمدیم، در روح ما آمد و همچنین یادمان بیاید که اساس انسانیت، اساس بشر، اساس هویت، ماهیت آدم، حضرت آدم و آدم بعدی، آن روح الهی است یعنی قبل از آن روح الهی وجودی نداشت، نبود. ما هم حالا می‌گوییم این روح الهی ما، میزبان یک مهمانی است آن مهمان، این بدن است. روح الهی ما را آفریده، بعد بدن را خداوند به این، امانت سپرده. این را حفظ کن، این محلّ استراحت توست. برای اینکه ما اگر غذا نخوریم، اگر آب نخوریم، اگر خواب نداشته باشیم، نمی‌توانیم زندگی کنیم، یاد خدا را هم نمی‌توانیم. این است که این محلّ استراحت ماست. به بدن و دنیا همان اندازه نگاه کنیم که برای آمادگی ذکر خدا، آن را نگه داریم. وقتی هم که موعدهش

شد، به قول قرآن: لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ^۱، هر موجودی به صورت استنباطی در اصطلاح خلاصه فهم آمده که هر حادثی از بین می‌رود یا هر چیزی که نبوده و حالا بود شده، دومرتبه نابود خواهد شد یعنی امکان تغییر وقتی دارد، یک تغییر آن است که از هیچ، ماهیت پیدا کرده، حالا از این ماهیت باز به هیچ برمی‌گردد. یک روزی ما می‌رویم یعنی خدا می‌گوید که: من تو را فرستادم، بیا. البته اگر متناسب با آن روح الهی رفتار کرده باشی، خود خداوند که روحش را به ما دمیده، می‌فرماید: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً^۲، ای نفس مطمئنه (یعنی خوب رفتار کردی)، برگرد به سوی پروردگارت. در حالی که از پروردگارت راضی هستی، او هم از تو راضی است. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً، توجه کنید که بنده از خدا، اگر ماها باشیم حق نداریم ناراضی باشیم، این معنی ندارد. خدا هم نمی‌پرسد: از من راضی هستی؟ استغفرالله ولی به نفس مطمئنه می‌گوید برمی‌گرددی در حالی که، بدون اینکه من از تو پرسیده باشم، راضی هستی. مرضیه هستی، مورد رضایت من هم هستی یعنی هم من از تو راضی هستم، هم تو از من. ببینید خداوند مقام و منزلت خودش را هم سطح نفس مطمئنه قرار

۱. سوره رعد، آیه ۳۸.

۲. سوره فجر، آیات ۲۸-۲۷.

می دهد. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي^۱، اینجا دیگر می گوید در صف
بندگان من داخل شو. دیگر از اینجا که گفته راضیه مَرْضِيَّةٌ هر دو از
هم راضی باشیم که من یک شوخی گفتم که به من ایراد
کردند. می گوید بنشین در صف بندگان من. روی تخت ربوبیت
نشسته، می گوید در صف بندگان من فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي
یعنی دیگر همه تان بیایید در بهشت من. وَادْخُلِي جَنَّتِي اینجا همه
یک نفری خدا خودش گفته. در صف بندگان من، داخل باش و در
بهشت من وارد شو. حالا ان شاء الله رفتگان ما و بعد هم خود ما
مشمول این باشیم. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ما که الان ان شاء الله داخل
بندگانش بشویم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

سؤال شده شما که می‌گویید درویشی یک چیز عمومی است، چیز اختصاصی نیست، چرا خیلی از کسانی که می‌آیند طلب می‌کنند را رد می‌کنید؟

یک داستانی هست از یکی از عرفا، در تذکرة الاولیاء نوشته. کسی خیلی به ذوالنون اصرار می‌کرد که اسرار الهی را به من هم بسپارید و همیشه این خواسته‌اش بود. یک روز ذوالنون یک جعبه‌ی کوچکی، قفل، در بسته به او داد گفت: این را می‌بری، از نیل رد می‌شوی آن طرف، می‌بری به فلان شخص می‌دهی. این گرفت فردا رفت آنجا، پیاده راه افتاد. بین راه هی وسوسه می‌شد که این چیست؟ چرا به من سپرده؟ این چیست و آن آقا کیست؟ هی در این وسوسه بود، بالاخره اینقدر وسوسه شد که گفت درش را باز کنم ببینم چیست؟ درش را باز کرد، یک گنجشکی از داخل آن جعبه پرید و رفت، دید فقط همین گنجشک بوده. درش را بست برگشت پیش ذوالنون. با کمال عجز و انکسار گفت که اینطور بود من باز کردم. ذوالنون جوابش را داد و گفت: تو که یک جعبه را در بسته نمی‌توانی نگهداری، سرّ الهی را چطوری نگاه خواهی داشت؟ خیلی‌ها گاهی اشتباه می‌کنند ذکرشان را می‌گویند. سرّ

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۳۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

الهی در این چیز یکی ذکر است. ذکر چیست؟ یک نام خداست که این نام فراوان، در قرآن در دعاها، در همه جا هست. دیگر چرا سَر است؟ چون مرشد سپرده، گفته این سَر است. یا نباتِ مخصوص که هست، که می گویند به هیچکس ندهید. می گوید من یک رفیقی دارم خیلی آدم معتقد و خوبی است، اجازه می دهید به او بدهم؟ سَر را دیگر به کسی نمی گوید، به رفیقش بدهد یا... به خصوص وقتی مثلاً من می گویم به هیچکس نگویند یا ندهید، بعد می گوید فلان کس آدم مطمئنی است، به او گفتم که بی جا کردی گفتمی. بر همین چیز هم خیلی آثار شوم مترتب می شود.

این است که آنچه را که می گویند نگویند، حکمتش فقط امر است که کردند. به شما چه؟ به من چه؟ که چرا باید یک نام الهی که هزار بار در قرآن و این چیزها ذکر شده، به کسی نگویم؟ گفتند به کسی نگو، امانتی به تو دادند، گفتند نگه دار، شما باید نگه دارید. بنابراین ذکر می شود، نباتِ مخصوص که داده می شود، این مصافحه، طرز مصافحه، فعلاً اسرار الهی همین است به خصوص ذکر. این است که حتی بعضی ها اگر یک مقام بالاتری از لحاظ معنا داشته باشند، حتی اگر ذکرشان هدر نرود، به پایین ترین درجه می آید. این یک امتحان الهی است، مثل فرض کنید روزه می گیرید، گرسنه تان می شود یا وقت های معمولی مثل

قدیم‌تان، به هرجهت گرسنه می‌شوید یا یک غذای خیلی خوب می‌بینید، دلتان می‌کشد. باید از این خودداری کنید، نخورید، نگویید.

داستانِ مسلمان شدن وحش یعنی قاتل حضرت حمزه علیه السلام، حمزه‌ی سیدالشهداء را به شما گفتم که پیغمبر چنان از این ناراحت بود که گفت اگر گیرش بیاورم، مثله می‌کنم، تگه‌تگه‌اش می‌کنم البته بعد خداوند دستور داد، وحی آمد که تو حقی مثله کردن نداری، هرکسی گناهی کرد گناهِش مشخص است، آدم کشت اعدام می‌کنند ولی منظور حضرت اینقدر با او بد بودند. بعد به صورت ناشناس آمد، سر و صورت پوشیده و مسلمان شد، خدمت حضرت رسول بیعت کرد. وقتی بیعت کرد آن شالش را برداشت حضرت دیدند وحش است چون می‌دانست که اسلام گناهان گذشته را می‌شوید. پیغمبر نگاهش کرد فرمود اگر دیروز، پریروز آمده بودی، می‌گرفتم تو را همین جا می‌کشتم ولی حالا مسلمانی، اسلام گناهان سابق را محو می‌کند و من خودداری می‌کنم. این خودداری که پیغمبر اینجا کرد، چطور خودداری است؟ این از آن نوع سزای الهی است که به هیچ وجه ترک نمی‌شود.

برای اینکه یک چنین قدرت روحی و تسلط بر خودمان پیدا

کنیم، سرّ را باید نگه داریم. البتّه این یک فایده‌ی ظاهری است که ما می‌فهمیم و الاً برای تشخیص اوامر مذهبی، اوامر الهی لازم نیست ما بگردیم فایده‌ای پیدا کنیم، فایده‌اش همین است که خدا گفته است. در موردی که یکی اشتباهاً یا به هر دلیلی، سرّ الهی را می‌گوید، در این صورت باید استغفار بکند، چندین بار استغفار کند، استغفار از صمیم قلب. جواب سؤالی که رسیده این است و ضمناً آن انتقادی هم که از من کرده بود، می‌خواستم جواب بدهم.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶، اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	۵۰۰ تومان

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست:	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
(شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک:	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
(شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	-
مجموعه بیست و دو:	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
(شامل ۱۰ جزوه)		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
	درباره‌ی دعا (قسمت اول)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول)	۱۵۲
	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
مجموعه بیست و سه: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)		۱۵۴
	پرسش و پاسخ	۱۵۵
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۵۶
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۵۷
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۵۸
		۱۵۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	-
	درباره‌ی روح (قسمت اول)	۱۶۰
	درباره‌ی دعا (قسمت دوم)	۱۶۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم)	۱۶۲
درباره‌ی شیطان (قسمت اول)	۱۶۳	
درباره‌ی استخاره (قسمت اول)	۱۶۴	
	۱۶۵	
مجموعه بیست و چهار: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	پرسش و پاسخ	۱۶۶
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۶۷
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۶۸
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۶۸
		۱۶۹
رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۷۰	
درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمت اول)	۱۷۱	
۲۰۰ تومان		
۵۰ تومان		

۵۸ / فهرست جزوات قبل

۵۰ تومان	درباره‌ی روح (قسمت دوّم)	۱۷۲
۵۰ تومان	درباره‌ی شیطان (قسمت دوّم)	۱۷۳
۵۰ تومان	درباره‌ی استخاره (قسمت دوّم)	۱۷۴
۵۰ تومان	گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲	۱۷۵
۵۰ تومان	گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲	۱۷۶